

Principle of Impartiality Principle in Challenges and Solutions in Iran's Proceedings

Ali Dehghani*

PhD in Criminal Law and criminology, Faculty of law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Thran, Iran.

Mohammad Ashouri

Professor of Criminal Law and criminology, (Supervisor), Departement of Criminal Law, Faculty of law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Thran, Iran.

Mansour Rahmdel

Assistant Professor of Criminal Law and criminology, (Consultant Professor), Faculty of law, Theology and Political Science, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Thran, Iran.

Abstract

One of the requirements and guarantees of the principle of neutrality is to conduct preliminary investigations by an independent judge and to distinguish the prosecutor from the investigating authority. In this regard, the investigator entered the structure of the department of justice and the powers of the prosecutor as a party to the criminal case have been limited to prosecution. Although the principle of impartiality and the necessity of observance of it in Article 3 of the Criminal Procedure Code of our country have been emphasized, but its requirements and aspects Particularly in the preliminary stage of the investigation, have been neglected. In the same way, prosecutors still have the power to investigate and arrest the defendants in a large number of crimes and the investigator does not have complete independence in conducting investigations. Despite the adoption of the judiciary system, in some crimes and in the District court, the system of public courts (all stages of proceedings by the judge of the unit) are applied, which is contrary to the principle of neutrality. In this article, the principle of neutrality and its components in the preliminary investigation and the degree of adherence of the legislator of our country to the requirements of this principle have been analyzed.

Keywords: Principle of Impartiality, Initial Investigations, Neglected Neutrality, Neutrality of Judges.

* Corresponding Author: dehghanidad@gmail.com

How to Cite: Dehghani, A.; Ashouri, M. & Rahmdel, M. (2022). Principle of Impartiality Principle in Challenges and Solutions in Iran's Proceedings. *Journal of Criminal Law Research*, 10(39), 9-37. doi: 10.22054/JCLR.2022.36537.1779.

الزامات اصل بی طرفی در تحقیقات مقدماتی با چالش‌ها و

راهکارها در نظام دادرسی ایران

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، ایران.

علی دهقانی * ID

عضو هیئت علمی گروه حقوق کیفری، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، ایران.

محمد آشوری ID

استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، هیات و علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، ایران.

منصور رحمدل ID

چکیده

یکی از الزامات و تضمینات اصل بی طرفی، انجام تحقیقات مقدماتی توسط قاضی مستقل و تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است. در راستای این اصل، بازپرس وارد ساختار نظام دادرسی شده و اختیارات دادستان به‌عنوان یک طرف دعوای کیفری محدود به تعقیب گردیده است. درحالی‌که اصل بی طرفی و لزوم رعایت آن در ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری کشورمان مورد تأکید قرار گرفته است؛ الزامات و جنبه‌های آن به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی از دید مقنن مغفول مانده است به‌نحوی که همچنان دادستان واجد اختیار تحقیق و بازداشت متهمین در شمار زیادی از جرایم بوده و بازپرس در انجام تحقیقات از استقلال کامل برخوردار نیست. از طرفی اختیار تحقیق، جمع‌آوری ادله و بازداشت موقت به قاضی واحد سپرده شده است. اضافه بر این علیرغم پذیرش نظام دادرسی، همچنان در برخی جرایم و دادگاه‌های بخش، سیستم دادگاه‌های عمومی (انجام کلیه مراحل دادرسی توسط قاضی واحد) اعمال می‌گردد که مغایر با اصل بی طرفی است؛ فلذا تحقق کامل اصل بی طرفی در تحقیقات مقدماتی مستلزم اصلاحاتی در قانون آئین دادرسی کیفری می‌باشد. در این پژوهش با مطالعه‌ی کتابخانه‌ای، اصل بی طرفی و مؤلفه‌های آن در تحقیقات مقدماتی و میزان پایبندی قانون‌گذار کشورمان به الزامات اصل مذکور مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و پیشنهادات اصلاحی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: اصل بی طرفی، تحقیقات مقدماتی، الزامات اصل بی طرفی، بی طرفی قضات.

مقدمه

اصل بی طرفی بعنوان یک حقّ مبنایی و از ارکان دادرسی عادلانه و منصفانه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر بیان شده است. بر همین اساس، کشورها متعهد به فراهم نمودن سازوکارهای لازم جهت رعایت آن در رسیدگی‌های کیفری از طریق قانونگذاری مناسب می‌باشند. دادرسی منصفانه ضوابط و مؤلفه‌هایی دارد که مربوط به تمامی مراحل رسیدگی است. یکی از این ضوابط و الزامات لزوم رعایت اصل بی طرفی از سوی مقامات رسیدگی کننده می‌باشد. تفکیک مقام تعقیب، تحقیق و محاکمه نیز مرتبط با اصل بی طرفی و از تضمینات آن محسوب می‌شود. طبیعتاً مستقل بودن قاضی تحقیق که مسئول انجام یکی از مهمترین مراحل فرایند دادرسی کیفری یعنی مرحله تحقیقات مقدماتی است، نقش عمده‌ای در تحقق دادرسی منصفانه و بی طرفانه دارد. اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق به معنای آن است که انجام تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده مقام مستقلی بوده و مقام تعقیب باید از هرگونه مداخله در امر تحقیق خودداری کند. اساساً وجود بازپرس به منظور تفکیک مراحل تعقیب و تحقیق و رعایت اصل بی طرفی در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری می‌باشد. در واقع، حضور بازپرس در ساختار نظام دادرسی برای تحقق بی طرفی و عاملی برای منع مداخله دادستان در انجام تحقیقات مقدماتی و جمع‌آوری دلایل بوده است. امروزه حتی در کشورهای دارای بازپرس تفکیک مطلق بین مراحل تعقیب و تحقیق رعایت نمی‌شود و در جرایم جزئی و دارای مجازات خفیف، دادستان علاوه بر تعقیب، تحقیق در مورد آنها را نیز بر عهده دارد. البته اعمال این شیوه یعنی سپردن انجام تحقیقات مقدماتی جرایم کم‌اهمیت به دادستان و اعطای اختیار انجام تحقیقات ابتدایی جرایم مهم به بازپرس، خللی به اصل بی طرفی و لزوم تفکیک بین مقام تعقیب، تحقیق و محاکمه از یکدیگر وارد نمی‌کند و در اکثر کشورهای دارای نظام دادرسی مرسوم بوده و در راستای اصل تسریع در رسیدگی و جلوگیری از تراکم پرونده‌ها در دادسرا قابل توجیه می‌باشد.

در نظام عدالت کیفری کشورمان علیرغم اینکه اصل بی طرفی ناظر بر تمامی مراحل رسیدگی کیفری مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، تفکیک مراحل تعقیب و تحقیق و در برخی موارد تفکیک این مراحل از مرحله محاکمه صورت نگرفته و در مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری اصل بی طرفی بویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی رعایت نشده و از آن عدول شده است. بعنوان مثال، دادستان بعنوان یکی از اصحاب دعوی کیفری در شمار زیادی از جرایم واجد اختیار تحقیق است. هر چند تفکیک مقام تعقیب و تحقیق از یکدیگر با پیش بینی دادستان و بازپرس در ساختار نظام دادرسی کشورمان پذیرفته شده و به منظور ترافعی کردن مرحله تحقیقات مقدماتی یک مقام قضایی مستقل از دادستان وجود دارد و در واقع بازپرس بعنوان عامل ساختاری تحقق بی طرفی، مانع ورود دادستان در مرحله تحقیق خواهد بود، ولی در قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ مشکلات عملی و تراکم کار و کمبود بازپرس، دادستان و دادیاران در کنار بازپرس وظیفه تحقیق در تعداد زیادی از جرایم را بر عهده دارند که اعمال این شیوه مغایر با اصل بی طرفی در انجام تحقیقات مقدماتی است.

در این تحقیق بررسی این موضوع مدنظر بوده که الزامات و مؤلفه‌های اصل بی طرفی که یکی از الزامات دادرسی عادلانه و منصفانه است تا چه حد در قانون آیین دادرسی کیفری ایران در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد رعایت قرار گرفته و به آن توجه شده است؟ بطور کلی وضعیت قانون در انطباق با معیارهای متأثر از اصل بی طرفی چگونه است؟ آیا الزامات این اصل در قانون پیش بینی شده است؟ در پاسخ به این سؤالات اساس مقاله بر این فرضیه استوار گردیده که با وجود پذیرش نظام دادرسی در نظام عدالت کیفری ایران و تصریح به رعایت اصل بی طرفی، الزامات و تضمینات آن در مرحله تحقیقات مقدماتی مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته و رویکرد واحدی در قبال کلیه جرایم اتخاذ نشده است. فلذا با تکیه بر معیارها و الزامات اصل بی طرفی، ایرادات و ابهامات مرتبط با این اصل و بیان مفهوم و قلمرو آن، موارد نقض اصل مذکور، بی طرفی مقامات قضایی و جنبه‌های مختلف آن در قانون آیین دادرسی کیفری و موارد کاربردی نقض اصل بی طرفی در رویه قضایی با دیدگاه

الزامات اصل بی‌طرفی در تحقیقات مقدماتی با چالش‌ها و راهکارها در نظام دادرسی ایران؛ دهقانی | ۱۳ |

انتقادی و اصلاح‌گرایانه و نگاهی تطبیقی و گذرا به برخی مقررات بین‌المللی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و پیشنهادهای اصلاحی ارائه شده است.

۱. اصل بی‌طرفی و جنبه‌های آن در دادرسی کیفری

اصل بی‌طرفی در رسیدگی‌های کیفری اعم از تحقیقات مقدماتی و دادرسی یکی از مؤلفه‌های اصلی دادرسی عادلانه و منصفانه به شمار می‌رود. اهمیت و جایگاه آن به حدی است که بدون رعایت اصل مذکور اجرای عدالت امکانپذیر نیست. بی‌طرفی بدین مفهوم است که قضات در انجام وظایف خود بدون پیش‌داوری، جانبداری و تبعیض اقدام کنند و نباید به طریقی عمل نمایند که وضعیت یکی از طرفین دعوی کیفری نسبت به دیگری بدتر یا بهتر شود و در هر مورد که امکان رسیدگی بی‌طرفانه برای او وجود ندارد، باید از رسیدگی امتناع ورزد.

بی‌طرفی یک حالت یا وضعیت ذهنی و روانی است که مبین یک قاعده اخلاقی است و انتزاعی بودن آن، تعریف لغوی آن را مشکل می‌سازد، هر چند کاربرد فراوان آن در سطوح مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی، به مفهوم آن بدهات بخشیده، بطوری که حتی لزوم حفظ این حالت یا وضعیت نیاز به یادآوری نداشته اصطلاحاً جز قوانین نانوشته است (شاملو و محمدی، ۱۳۹۰: ۹۸). قبل از هر چیز باید بین رهیافت عینی و رهیافت ذهنی بی‌طرفی تمایز قائل شد. رهیافت ذهنی به بی‌طرفی شخص (ظاهر بی‌طرفانه) اعضای دادگاه اشاره می‌کند. رهیافت عینی بی‌طرفی برای تعیین این مطلب بکار می‌رود که آیا قطع نظر از رفتار شخصی قاضی واقعیات یا شرایطی وجود دارند که فی‌نفسه در مورد بی‌طرفی وی شک و تردید به وجود آورند یا خیر (ساکوچی ۱۳۸۶: ۶۱). موارد بررسی شده در مورد بی‌طرفی دادگاه‌ها که در نزد کمیته حقوق بشر و نهادهای منطقه‌ای ارائه می‌شود نیز به دو معیار توجه دارد: یکی معیار عینی است؛ اینکه آیا قضات تضمین‌های آیین دادرسی را به قدر کافی به منظور رفع هر گونه شک و تردید قانونی در مورد جانبداری و طرفداری رعایت کرده‌اند یا خیر. دوم معیار ذهنی است که جانبداری و طرفداری شخصی را شامل می‌شود (آشوری و دیگران ۱۳۸۳: ۳۳۳). مفهوم بی‌طرفی شخصی این است که یک قاضی باید از نظر درونی و روانی

نسبت به طرفین دعوی بی طرف باشد (کاشانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰). فلذا می توان گفت بی طرفی به این معناست که اولاً مقام قضایی قبلاً در آن موضوع اظهار نظر نکرده و یا تصمیمی نگرفته باشد. ثانیاً وی یا بستگان نزدیک ایشان در آن قضیه ذینفع نباشند و یا سابقاً به مناسب دعوی دیگر یا هر امر دیگری با طرفین پرونده ارتباط یا خصومتی نداشته باشد. ثالثاً از لحاظ سلسله مراتب نیز اگر وضعیتی به گونه ای باشد که در مقام تعقیب دعوی عمومی همان مقامی باشد که مقام قضایی را نصب نموده است و یا از لحاظ سلسله مراتب اداری بر او نظارت دارد، بی طرفی نقض شده است (صابر ۱۳۹۴: ۲۰۲ و ۲۰۳). این بدین معناست که مقامات تصمیم گیرنده در هر پرونده ای نسبت به مسائلی که نزد آنها مطرح می شود به صورت بی طرفانه و بر مبنای وقایع و بر اساس قانون، بدون هیچ دخالت، فشار یا تأثیرپذیری ناصحیح از جانب هر ارگان یا مقام دولتی تصمیم گیری کنند (منصورآبادی ۱۳۸۸: ۴۴۱).

دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز بی طرفی را واجد دو بعد می داند. در صورتی که قاضی یا مرجع قضایی هر دو بعد را داشته باشد بی طرف است. بعد ذهنی بی طرفی ناظر به عقیده شخصی قاضی در جریان محاکمه و در مرحله اتخاذ تصمیم در مورد یک دعوی خاص است. بی طرفی عینی بدین معناست که دادگاه باید برای نفی هر گونه شک موجه در مورد بی طرفی اش، تضمینات کافی ارائه کند. برای رفع هر گونه شک و شبهه در خصوص تضمین بی طرفی، دادگاه اروپایی بر روی ویژگی های ساختاری و عملکردی دادگاه متمرکز می شود (فضائلی ۱۳۹۲: ۲۸۱). ضرورت حفظ بی طرفی در فرایند دادرسی کیفری، کلیه مراحل دادرسی از مرحله تعقیب تا تحقیقات مقدماتی و اجرای مجازات را در بر می گیرد. از طرفی نقض اصل بی طرفی هم از جهت ساختاری و هم از جنبه های ذهنی و شخصی و عینی قابل بررسی است. بی طرفی که به معنای فقدان داوری است می تواند به طور گوناگون مورد ارزیابی قرار گیرد. می توان بین بی طرفی ذهنی^۱ که در آن سعی بر کشف این مطلب است که قاضی در فلان اوضاع و احوال در نهان و وجدان خود چگونه می اندیشیده است و بی طرفی عینی^۲ که در آن باید در جستجوی این بود که آیا قاضی تضمینات لازمه را جهت

-
1. Subjective
 2. Objective

رفع هرگونه شک مشروع و قانونی ارائه می‌دهد (پردال، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۳۱). با توجه به اینکه دادگاه اروپایی حقوق بشر بی‌طرفی را واجد دو بعد عینی و ذهنی می‌داند نقض بی‌طرفی نیز به پیروی از این تقسیم‌بندی، ممکن است به شکل عینی یا ذهنی باشد (ناجی‌زواره، ۱۳۹۴: ۳۱۵).

بنابراین اصل بی‌طرفی بعنوان یکی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه و منصفانه در رسیدگی‌های کیفری اعم از تحقیقات مقدماتی و دادرسی واجد دو جنبه ذهنی و عینی است. بی‌طرفی ذهنی به شخص قاضی در زمان رسیدگی برمی‌گردد؛ این جنبه از بی‌طرفی صفت قاضی است. مفهوم دیگر بی‌طرفی یعنی جنبه عینی آن مربوط به مرجع قضایی است، یعنی ساختار مراجع قضایی باید به نحوی باشد که هرگونه شائبه جانبدارانه نسبت به یکی از طرفین را از بین ببرد. بر همین اساس، نقض بی‌طرفی نیز ممکن است به دو صورت ذهنی و عینی تحقق یابد. در نقض ذهنی بی‌طرفی، به عقیده شخص قاضی در یک پرونده خاص که وجود شرایطی خاص عدم بی‌طرفی وی را نشان دهد، اشاره می‌شود. در نقض عینی بی‌طرفی، به واقعیات و عوامل خارجی توجه می‌شود که فی‌نفسه در مورد بی‌طرفی قاضی شک و تردید به وجود می‌آورد. بی‌طرفی ذهنی و عینی، هر دو برای احترام به اجرای عدالت مهم و اساسی هستند و تکلیف قانونگذار است که در زمان تصویب قانون جنبه‌های مختلف بی‌طرفی را در نظر گرفته و زمینه رعایت اصل بی‌طرفی و پیش‌شرط‌های آن را در کلیه مراحل دادرسی فراهم نموده و موانع تحقق اصل مذکور را از بین ببرد.

۲. بی‌طرفی در ساختار دادرسی

وصف بی‌طرفی در کلیه ساختار و جریان دادرسی است. بر همین اساس، زمانی می‌توان از دادرسی عادلانه و منصفانه سخن گفت که تمامی اجزا دادرسی در اجرای عدالت بی‌طرف باشند و در کل جریان دادرسی بی‌طرف بمانند. پایه و زیربنای ایجاد یک ساختار بی‌طرف در نظام عدالت کیفری، قانون است. بنابراین، قانونگذار نقش مهم و اساسی در به وجود آوردن یک ساختار بی‌طرف دارد، زیرا قانون‌تشیکیات قضایی، وظایف و تکالیف مقامات قضایی، نحوه رسیدگی، حقوق متهم، حدود آزادی‌های شخصی را تعیین می‌نماید. بطور

کلی زمینه‌ها و لوازم اجرای اصل بی‌طرفی توسط قانونگذار مشخص می‌شود و تکلیف قانونگذار است که در قانون مصوب موانع این اصل را از بین برده و در جهت تأسیس ساختار بی‌طرفانه گام بردارد. پس اولین رکن قانون است. تشکیل مراجع قضایی و انتصاب قضات و شرایط و معیارهای لازم برای قضاوت به موجب قانون خواهد بود و رعایت اصل بی‌طرفی باید توسط قانونگذار، مراجع قضایی و مقام قضایی مورد توجه قرار گیرد.

۱-۲. قانون‌گذاری بی‌طرفانه

تأمین دادرسی بی‌طرفانه قبل از اینکه نیازمند عملکرد بی‌طرفانه دست‌اندرکاران فرایند عملی دادرسی باشد، اقتضا دارد که مقنن با پیش‌بینی و تنظیم ساختار بی‌طرف در قالب قانون زمینه دادرسی بی‌طرفانه را فراهم آورد و قبل از اینکه عملکرد درون این ساختار بی‌طرف باشد، این خود ساختار است که باید بی‌طرفانه تنظیم شود، چون در صورتی که مقنن ساختار را طرفدارانه تنظیم کرده باشد، طبیعتاً تلاش در جهت داشتن عملکرد بی‌طرفانه از سوی دست‌اندرکاران قضایی برای تأمین دادرسی بی‌طرفانه نتیجه‌بخش نخواهد بود (ناجی‌زواره، ۱۳۹۴: ۱۳۶ و ۱۳۷). بی‌طرفی قانونگذار در تصویب مقررات دادرسی کیفری از اهمیت دو چندانی نسبت به مقررات ماهوی برخوردار است، چراکه در دادرسی کیفری چند طرف وجود دارند. علاوه بر شاکی و متهم که می‌بایست حقوق آنان به روشنی در قانون آیین دادرسی کیفری مشخص گردد، جامعه نیز دارای حقوقی است که پیگیری این حقوق بر عهده دادستان به نیابت از اجتماع قرار داده شده و یک طرف دعوی کیفری محسوب می‌شود. بنابراین ساختار دادرسی در قانون باید به نحوی تنظیم شود که حقوق متهم در برابر دادستان دارای اختیارات وسیع و گسترده بدو در خود قانون رعایت گردد و قانونگذار باید تلاش نماید اصل بی‌طرفی را در مواد قانونی لحاظ نماید.

بررسی قانون آیین دادرسی کیفری مواردی از عدم توجه قانونگذار به ساختار بی‌طرفانه را نشان می‌دهد. در این قانون اختیارات و ابزارهایی برای دادستان پیش‌بینی شده که مغایر با اصل بی‌طرفی بوده و در تعارض با آن است. از جمله در ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری طرح دعوی بدون صدور کیفرخواست کتبی و به صورت کیفرخواست شفاهی برای

دادستان به نمایندگی از جامعه پیش‌بینی گردیده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در غیر جرایم موضوع ماده (۳۰۲) این قانون، چنانچه متهم و شاکی حاضر باشند یا متهم حاضر و شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد و تحقیقات مقدماتی هم کامل باشد دادستان می‌تواند رأساً و یا به درخواست بازپرس، با اعزام متهم به دادگاه و در صورت حضور شاکی به همراه او، دعوای کیفری را بلافاصله بدون صدور کیفرخواست به صورت شفاهی مطرح کند (...).» به موجب این ماده قانونی در شمار زیادی از جرایم دادستان به عنوان یک طرف دعوای کیفری می‌تواند از این اختیار استفاده کند که جرایم درجه چهار تا هشت را در برمی‌گیرد. پیش شرط طرح دعوای بدون کیفرخواست، کامل بودن تحقیقات مقدماتی است. در صورتی که حق مخالفت یا اعتراض به چنین تصمیمی برای متهم لحاظ نگردیده و عملاً متهم یک مرحله از رسیدگی را از دست می‌دهد و این موضوع می‌تواند موجب تضییع حقوق وی شود. هر چند طرح دعوای کیفری به صورت شفاهی مطابق با ضرورت اصل سرعت در تحقیقات مقدماتی و تسریع در مرحله دادرسی است، اعطای چنین اختیاری به دادستان بعنوان یک طرف دعوای کیفری مغایر با اصل بی طرفی خواهد بود. بنابراین، در راستای رعایت اصل بی طرفی و تسریع در تحقیقات مقدماتی و با در نظر گرفتن حقوق طرف دیگر دعوای یعنی متهم لازم است که اولاً، این اختیار دادستان محدود به جرایم درجه هفت و هشت شود. ثانیاً، صرف کامل بودن تحقیقات مقدماتی کافی نباشد، بلکه باید مقید به این شرط گردد که «بزه انتسابی به متهم نیز با توجه دلایل موجود در پرونده بویژه اقرار وی محرز باشد» و گرنه اعطای چنین اختیاری با کلیتی که اشاره شد در تضاد با اصل بی طرفی است.

در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری انجام تحقیقات مقدماتی در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ آن قانون در صورت کمبود بازپرس به دادستان‌ها سپرده شده است. در صورتی که مقام تعقیب قاعدتاً نباید اختیار تحقیق آن هم در جرایم مهم از جمله جرایم درجه چهار، پنج و شش را داشته باشد. پس ماده ۹۲ نیز مغایر با اصل بی طرفی به تصویب رسیده است. اعطای اختیار صدور قرار بازداشت موقت، تشدید تأمین در جریان تحقیقات مقدماتی و اظهار نظر راجع به قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس، به دادستان به عنوان مقام تعقیب و یک طرف دعوای کیفری، وفق مواد ۲۳۷ تا ۲۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز در تعارض

با اصل بی طرفی است. بنابراین جهت ایجاد ساختار دادرسی بی طرفانه قانونگذار باید با رعایت اصل بی طرفی، اختیارات و وظایف دادستان را که منجر به نقض اصل بی طرفی می شود کاهش دهد و در تصویب مقررات شکلی به اصل مذکور توجه نموده و از ابتدا ساختار بی طرفانه در مرحله تحقیقات مقدماتی را در متن قانون تعیین نماید.

۲-۲. بی طرفی وصفی برای مراجع قضایی یا قضات

در قوانین و مقررات از دادگاه یا مرجع قضایی بی طرف سخن به میان آمده است. در صورتی که این قضات هستند که در مراجع قضایی به رسیدگی مشغول هستند. بنابراین، وصف بی طرفی یعنی عدم جانبداری، پیش داوری و تمایل نسبت به یک طرف، مختص و مربوط به قاضی است و در واقع قضات هستند که جریان رسیدگی را به سمت و سوی جهت دار و یا بی طرفانه هدایت می کنند و ابتکار عمل و تصدی مراجع قضایی با مقامات قضایی است؛ فلذا چنانچه اصل بی طرفی از سوی قانونگذار رعایت شده باشد، می توان گفت منظور از بی طرفی دادگاه و شعب تحقیق در دادسرا همان بی طرفی قضات است. اصل بی طرفی را باید وصفی برای قضات و نه مراجع قضایی دانست. بی طرفانه بودن یا نبودن مرجع قضایی به نحوه عملکرد قاضی رسیدگی کننده بستگی دارد. در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری بی طرفی مراجع قضایی پیش بینی شده است که باید آن را به بی طرفی مقامات قضایی تعبیر نماییم.

بی طرفی قاضی یک اصل مهم تاریخی و حقوقی است. قاضی بر حسب تعریف باید بی طرف باشد. حداقل از دوران حقوق رم این قاعده به رسمیت شناخته شده که: «هیچ شخصی نمی تواند قاضی دعوا و پرونده خود باشد» (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۲). در حقوق اسلام رعایت عدالت و بی طرفی و پرهیز از اعمال غرض، پایه و اساسی دادرسی است و خروج از مسیر عدالت و بی طرفی به منزله کفر و شرک به خدا شمرده شده است (عاملی، ۱۴۰۳: ۱۸). مسئله بی طرفی در سه مورد مطرح می شود: نخست موردی که قاضی و بطور کلی کسی که قبل از تصمیم گیری در پرونده ای دخالت داشته نسبت به شیوه دفاعی متهم اظهار نظر منفی کند؛ دوم موردی که خطر اعمال فشار بر نهاد رسیدگی کننده وجود داشته باشد؛ و سرانجام و بویژه هنگامی که همان قاضی بطور پی در پی در همان پرونده دو نقش را ایفا کند (تعقیب

امر کیفری و سپس رسیدگی به آن و صدور حکم یا انجام تحقیقات مقدماتی و سپس رسیدگی به آن و صدور حکم، یا انجام تحقیقات مقدماتی سپس رسیدگی و اخذ تصمیم به عنوان دادگاه)، که در این گونه موارد با تداخل مناصب و مأموریت‌ها مواجه‌ایم (پرادل، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۲۸). از نظر دادگاه اروپایی، برای تحقق بی‌طرفی در قاضی، او باید هم دارای ظاهری بی‌طرف باشد بطوری که از دید یک انسان معقول خارجی، در رفتار و عملکرد او بی‌طرفی مشهود و محسوس باشد و هم اینکه از جهت عقیده درونی و ذهنی، شخصی بی‌طرف باشد. نقض یک بعد بی‌طرفی موجب نقض بی‌طرفی است (فضائلی، ۱۳۹۲: ۲۸۲). از آنجا که بی‌طرفی، قضات دادسرا و دادگاه را دربرمی‌گیرد، بررسی اصل بی‌طرفی در مورد آنان و موارد نقض بی‌طرفی با توجه به حدود اختیارات و وظایفشان که در قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده ضروری به نظر می‌رسد. لازم به توضیح است اصل بی‌طرفی و موارد نقض آن راجع به قاضی دادگاه، از این جهت مورد بررسی قرار گرفته که در نظام عدالت کیفری ما با وصف پذیرش نظام دادرسی، همچنان قانوناً انجام تحقیقات مقدماتی را در برخی موارد به قضات دادگاه (قضات محاکمه) سپرده است.

۳. جنبه‌های بی‌طرفی مقامات قضایی و موارد نقض آن

ضرورت حفظ بی‌طرفی در فرایند دادرسی کیفری، کلیه مراحل دادرسی از مرحله تعقیب تا تحقیقات مقدماتی و اجرای مجازات را دربرمی‌گیرد. به تناسب موضوع ابتدا ضمن بیان اصل بی‌طرفی و لزوم رعایت آن توسط قضات دادسرا و دادگاه، به تفکیک، ایرادات ساختاری موجود در قانون آیین دادرسی کیفری را با توجه به وظایف و اختیارات پیش‌بینی شده برای بازپرس، دادستان و قاضی دادگاه ذکر می‌نماییم.

۳-۱. بی‌طرفی بازپرس

بازپرسان یا به تعبیری قضات تحقیق، تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم را بر عهده دارند و در ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری به انجام تحقیقات توسط وی در کمال بی‌طرفی تأکید شده است. «بازپرس باید در کمال بی‌طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام

دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد». منظور از بی‌طرفی بازپرس، بی‌طرفی ناشی از شخصیت فردی بازپرس نیست، بلکه منظور بی‌طرفی یا طرفداری ناشی از ویژگی ساختاری خود نهاد بازپرسی است. بازپرس بعنوان نماد نظام تفتیشی، علاوه بر آنکه قاضی محسوب شده و بر همین اساس در خصوص نقض حریم خصوصی افراد و آزادی ایشان و نیز کفایت یا عدم کفایت ادله اثباتی علیه ایشان تصمیم می‌گیرد، مرجع انجام تحقیق است. بازپرس قرار است دلایل را به شکلی بی‌طرفانه جمع‌آوری نماید. پس از جمع‌آوری دلایل، کار بازپرس به پایان نمی‌رسد، بلکه باید راجع به بحث‌برانگیزترین مسائل شامل آزادی افراد و حریم خصوصی ایشان تصمیم بگیرد. بازپرس حتی اگر بخواهد نمی‌تواند بی‌طرف باشد. چگونه می‌توان از یک انسان که خودش دلایل را جمع‌آوری کرده توقع رعایت بی‌طرفی داشت. ذهن بازپرس از ابتدای مواجه شدن با پرونده کیفری به سمتی خاص می‌رود. این جهت‌گیری ابتدایی موجب آن است تا اقدامات بعدی وی بر مبنای همان جهت‌گیری باشد (یوسفی، ۱۳۹۴: ۲۰، ۲۱ و ۲۲). طبق مواد ۱۹۵، ۲۱۷ و ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس پس از شروع به تحقیق و جمع‌آوری ادله اختیار تفهیم اتهام، صدور قرار تأمین کیفری و اظهارنظر راجع به انتساب یا عدم انتساب جرم به متهم را دارا می‌باشد. بنابراین، از لحاظ ساختاری این ایراد مطرح می‌شود که آیا بازپرس بعنوان یک مقام بی‌طرف جمع‌آوری‌کننده دلایل له و علیه متهم، می‌تواند خود نسبت به سلب آزادی متهم و اعلام مجرمیت وی اقدام نماید؟ به عبارت دیگر آیا واگذاری اختیار ارزیابی ادله و همچنین صدور قرار بازداشت موقت متهم به بازپرس خدشه به اصل بی‌طرفی نخواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال اساساً دو دیدگاه قابل طرح است؛ یکی اینکه در راستای ترافعی کردن کامل مرحله تحقیقات مقدماتی و رفع هرگونه شائبه جهت‌گیری در اظهارنظر بازپرس، صرفاً وظیفه جمع‌آوری دلایل به بازپرس سپرده شود و تحقیقات تحت نظارت شعبه یا مقامی مستقل و بی‌طرف انجام شود و هرگونه اظهارنظر راجع به مجرم بودن یا نبودن متهم پس از ارزیابی ادله گردآوری‌شده توسط بازپرس، به آن شعبه یا مقام قضایی بی‌طرف و مستقل واگذار گردد. دیگر اینکه حق بازداشت متهم از بازپرس سلب شود و بر عهده قاضی دیگری غیر از مقام تعقیب قرار داده شود. پذیرش هر یک از دو دیدگاه فوق موجب اتخاذ

رویکردهای متفاوتی در نظام عدالت کیفری کشورها شده است. بر همین اساس، برخی کشورها از جمله فرانسه نسبت به سلب حقّ بازداشت متّهم از بازپرس اقدام نموده‌اند. به موجب ماده ۱-۱۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بازداشت موقت توسط قاضی آزادی‌ها و بازداشت دستور داده می‌شود. همچنین، درخواست‌های آزادی به این قاضی ارائه می‌شود. قاضی آزادی‌ها و بازداشت، یک صاحب منصب قضایی نشسته و هم ردیف رئیس، معاون یا معاون رئیس است. او توسط رئیس دادگاه شهرستان انتخاب می‌شود (تدین، ۱۳۹۱: ۱۳۳).

رویکرد نظارت مرجع قضایی مستقل بر روند انجام تحقیقات مقدماتی مورد توجه تدوین کنندگان اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفته است. در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی شعبه مقدماتی دیوان دارای نقش نظارتی بر روند انجام تحقیقات است و هر چند به موجب مواد ۵۳ و ۵۴ اساسنامه وظایف و اختیارات راجع به امر تحقیق، از جمله کشف حقیقت، جمع‌آوری ادله و انجام تحقیقات مقدماتی به دادستان سپرده شده است، وظیفه نظارت بر اقدامات دادستان، جلب و بازداشت متّهم، تأیید اتهامات و کیفرخواست بر عهده شعبه مقدماتی است. به همین جهت در ماده ۳-۵۶(a) اساسنامه نظارت کامل بر اتخاذ تدابیر لازم در روند انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده شعبه مقدماتی دیوان قرار گرفته و چنانچه دادستان در این خصوص قصور نموده باشد رأساً مبادرت به اقدام مقتضی می‌نماید. «هرگاه در موارد مذکور در این ماده، دادستان تدابیر لازم را اتخاذ نکند اما شعبه مقدماتی اتخاذ آن تدابیر را به منظور حفظ ادله‌ای که در مقام دفاع و جریان دادرسی نقش اساسی و قاطعی دارد لازم بدانند، مرجع اخیرالذکر در خصوص علت اقدام دادستان و دلایلی که وی در این زمینه ارائه می‌نماید، به بحث با وی و بررسی ادله وی می‌پردازد و اگر به این نتیجه برسد که دادستان در تسلیم تقاضا به منظور اتخاذ تدابیر لازم قصور نموده آنگاه رأساً مبادرت به اتخاذ تدابیر مزبور خواهد نمود». در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مقام قضایی بازپرس پیش‌بینی نشده است، ولی به منظور رعایت اصل بی طرفی و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی دادستان، نظارت کامل بر روند انجام تحقیقات مقدماتی بر عهده شعبه مقدماتی است. بر همین اساس، برخی کشورها با حفظ نظام دادرسی مبادرت به حذف بازپرس نموده‌اند. از

جمله می‌توان به کشور ایتالیا اشاره نمود. در قانون آیین دادرسی کیفری این کشور در سال ۱۹۸۸ با حذف بازپرس شخصیت جدیدی که کاملاً متفاوت با قاضی تحقیق یا بازپرس سنتی عمل می‌کند یا به عرصه وجود نهاد و دادسرا مکلف گردیده دلایل و قراینی را که به نظر وی بر بزهکاری متهم دلالت دارند، جز در برخی موارد معین در قانون، جهت ارزیابی به قاضی بی‌طرفی به نام «قاضی تحقیقات ابتدایی» ارائه دهد تا در صورتی که دلایل و مدارک به دست آمده از نظر قاضی مذکور، که کاملاً مستقل از دادسرا و دادگاه عمل می‌کند، کافی برای ایراد اتهام باشد، نسبت به احاله پرونده به دادگاه اقدام نماید (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۷۸ و ۱۷۹). به نظر می‌رسد حذف بازپرس که تمایل جهانی آن در مقررات اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دیده می‌شود، نه تنها موجب خدشه به اصل بی‌طرفی و تضییع حقوق متهم نمی‌گردد، بلکه از جنبه‌های عملی مفیدتر خواهد بود. از حیث عملی، حذف بازپرس و سپردن وظایف قضایی او به نهادهای نظارتی که خود هیچ‌گونه دخالتی در امر تحقیق و جمع‌آوری دلایل ندارند، شبهه عدم رعایت بی‌طرفی را برطرف خواهد ساخت. زیرا مقام تصمیم‌گیرنده راجع به آزادی یا بازداشت متهم و نیز کفایت یا عدم کفایت ادله، مقام تحقیق نیست، بلکه مقام قضایی بی‌طرف و مستقلی است که بدون دخالت در امر تحقیق، بین دادستان و متهم قضاوت می‌کند (باقری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۲۶۳).

بنابراین می‌توان گفت که بر اساس دیدگاه ناب‌خواهانه حذف اختیارات بازپرس در صدور قرار بازداشت موقت و اظهار نظر نهایی راجع به متهم و سپردن این وظایف به مقام یا مرجع مستقل و بی‌طرف تأثیر بسزایی در رفع شبهه عدم رعایت بی‌طرفی خواهد داشت. در نظام دادرسی کشورمان نیز می‌توان با برخی اصلاحات در قانون آیین دادرسی کیفری نه طبق دیدگاه حداکثری یا ناب‌خواهی از اصل بی‌طرفی مبنی بر حذف بازپرس، بلکه حداقل با کاهش اختیارات بازپرس و پیش‌بینی مرجع یا مقام قضایی نظارت‌کننده (غیر از دادستان که خود طرف دعوا است) بر امر تحقیق و همچنین سلب حق بازداشت متهم از بازپرس و سپردن این وظیفه به قاضی دیگری، همانند آنچه در مقررات دادرسی کیفری فرانسه تحت عنوان قاضی آزادی‌ها و بازداشت نامیده شده، در جهت تقویت جنبه‌های مختلف اصل بی‌طرفی و ساختار دادرسی بی‌طرفانه و منصفانه گام برداریم.

۳-۲. بی‌طرفی دادستان

در خصوص بی‌طرفی دادستان این موضوع مطرح می‌شود که آیا با توجه به وظایف و اختیارات دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری، امکان رعایت بی‌طرفی توسط او وجود دارد؟ در مباحث قبلی عنوان شد که مراعات نمودن اصل بی‌طرفی ابتدا باید توسط قانونگذار در مواد قانونی و ایجاد ساختار قضایی بی‌طرف لحاظ شود. با این وصف آیا دادستان بعنوان نماینده جامعه که وظیفه جمع‌آوری دلایل، تعقیب متهم، انجام تحقیقات مقدماتی و اختیار بازداشت متهم و اظهار نظر راجع به مجرمیت یا عدم مجرمیت وی را بر عهده دارد، می‌تواند بی‌طرف باشد؟ در سطح بین‌المللی رهنمودهای نقش دادستان مصوب هشتمین کنفرانس سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین ۲۷ آگوست - ۷ سپتامبر ۱۹۹۰، رهنمودهایی را به منظور کمک به دولت‌های عضو در خصوص تأمین و ارتقای کارایی، بی‌طرفی و انصاف دادستان‌ها در جریان رسیدگی‌های کیفری ارائه داده‌اند. در خصوص نقش دادستان در دادرسی‌های کیفری اصل ۱۰ از این اصول و رهنمودها، کار دادستان‌ها کاملاً از وظایف قضایی مجزا دانسته است. اصل ۱۳ آن نیز بیان می‌دارد: «دادستان‌ها باید وظایف خود را بی‌طرفانه انجام دهند و از هرگونه تبعیض سیاسی، اجتماعی، مذهبی، نژادی، فرهنگی، جنسی و انواع دیگر تبعیض اجتناب ورزند».

در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به موجب مواد ۵۳ و ۵۴ وظیفه تحقیق و تعقیب جرایم مشمول صلاحیت دیوان بر عهده دادستان قرار داده شده است، ولی بر اساس مواد ۵۶، ۵۷، ۵۸ و ۶۱ اساسنامه کلیه اقدامات تحقیقی و تعقیبی دادستان تحت نظارت شعبه مقدماتی انجام می‌شود و دادستان دیوان همانند دادستان‌های ملی مبسوط‌الید نیست و دارای اختیارات محدودتری است. دادستان دیوان برای احضار و بازداشت متهم باید از شعبه مقدماتی درخواست نماید و مهم‌تر اینکه تأیید اتهامات، صدور دستور و قرار به منظور انجام تحقیقات نیز از وظایف شعبه مقدماتی است. دادستان علی‌رغم انجام وظیفه تعقیبی و تحقیقی، نقش بی‌طرفانه‌ای را ایفا می‌کند، به نحوی که در راستای اصل بی‌طرفی تضمینات لازم از جمله پیش‌بینی شعبه مقدماتی و نظارت کامل بر عملکرد دادستان اندیشیده شده است. از طرفی

طبق بند ۷ ماده ۴۲ اساسنامه، دادستان و معاونان وی نمی‌توانند در حل و فصل موضوعی که در آن بی‌طرفی آنها به نحو معقول و به هر دلیلی ممکن است مورد تردید واقع شود شرکت نمایند. آنان به موجب این بند، از دخالت در موضوعی که سابقاً تحت هر عنوانی در مقابل دادگاه مطرح نموده یا در یک پرونده کیفری مرتبط با آن در محاکم ملی که در آن شخص مورد تحقیق یا تعقیب مطرح بوده مداخله نموده‌اند، ممنوعند. در حالی که در حقوق داخلی نقش و وظیفه دادستان در امر تعقیب و تحقیق گسترده‌تر از دادستان دیوان کیفری بین‌المللی است.

به منظور رعایت اصل بی‌طرفی در نهاد دادسرا باید مراحل تعقیب و تحقیق از هم تفکیک شوند و با توجه به اینکه دادستان طرف دعوا محسوب می‌شود اختیارات وی در جهت رعایت حقوق دفاعی متهم باید محدود به تعقیب شود و وظیفه انجام تحقیقات مقدماتی صرفاً بر عهده بازپرس یا مقام تحقیق قرار گیرد. ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری اختیار انجام تحقیقات مقدماتی را با وجود شرایطی (کمبود بازپرس) به دادستان نیز اعطاء نموده است. از طرفی حق بازداشت متهم و اظهار نظر نهایی راجع به اتهام انتسابی به متهم نیز به موجب مواد دیگر آن قانون به او سپرده شده است، در صورتی که واگذاری چنین اختیاراتی مغایر با اصل بی‌طرفی است. پس در انطباق با مقررات بین‌المللی و بویژه لزوم رعایت اصل بی‌طرفی ضرورت دارد که اختیارات دادستان بعنوان یک طرف دعوا کیفری منحصر به امر تعقیب گردد و دادستان دلایل جمع‌آوری شده خود را به مرجع تحقیق بی‌طرفی که تحت نظارت و ریاست او حداقل از جهت قضایی نباشد ارائه دهد و اختیار دادستان‌ها در بازداشت متهم هم در مواردی که خود شخصاً یا توسط معاونان یا دادیاران به امر تحقیق می‌پردازد و هم در مواردی که انجام تحقیقات مقدماتی را به بازپرس واگذار می‌کند، سلب شود، چراکه دادستان طرف دعوا محسوب شده و نمی‌توان او را مقامی بی‌طرف نسبت به متهم تلقی نمود. با این وصف اختیارات اعطاء شده به دادستان در قانون آیین دادرسی کیفری از جمله انجام تحقیقات مقدماتی شمار زیادی از جرایم، بازداشت متهم و اظهار نظر نهایی راجع به مجرمیت یا عدم مجرمیت وی مغایر با اصل بی‌طرفی است.

۳-۳. بی‌طرفی قاضی دادگاه

بی‌طرفی در دادرسی ایجاب می‌کند که هرگونه تردید در پیش‌داوری، پیش‌فرض و جهت‌گیری نسبت به قاضی محاکمه وجود نداشته باشد. به همین جهت است که گفته می‌شود قاضی نباید پیش از تصمیم‌گیری نسبت به موضوع مطروحه یا موجه بودن یا نبودن دفاعیات متهم چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله دادرسی اظهارنظر کند. بی‌طرفی قاضی دادگاه زمانی مورد خدشه واقع می‌شود که قاضی در یک پرونده نقش تعقیب، تحقیق، رسیدگی و صدور حکم در مورد آن را ایفا نماید. در همین راستا، مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی از مرحله دادرسی تفکیک شده و قاضی تعقیب، تحقیق و محاکمه نیز هر کدام مستقلاً انجام وظیفه می‌نمایند. طبیعتاً قضات این مراحل نیز متفاوت از هم هستند و یک قاضی نمی‌تواند هم قاضی تعقیب یا تحقیق باشد و هم دادرسی کند. در مقررات شکلی کشورمان علیرغم حذف نظام دادگاه‌های عمومی و احیای دادرسی به موجب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، همچنان قانونگذار مواردی را پیش‌بینی نموده که قاضی دادگاه رأساً وظیفه تعقیب، انجام تحقیقات مقدماتی و دادرسی را بر عهده داشته و پس از تحقیق و رسیدگی مبادرت به صدور رأی می‌نماید. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا رسیدگی مستقیم به برخی جرایم در دادگاه و سپردن امر تحقیقات مقدماتی به همان دادگاه رسیدگی‌کننده، نقض اصل بی‌طرفی نیست؟ و اینکه آیا توجیه قابل قبولی برای حذف مرحله دادرسی در این گونه جرایم وجود دارد؟ آیا نمی‌توان با سپردن امر تحقیق اولیه به مرجع یا قاضی دیگری شائبه عدم رعایت بی‌طرفی را از بین برد؟

به موجب ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری به جرایم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. ماده ۳۳۶ قانون مذکور نیز رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه بخش را رأساً به رئیس یا دادرس علی‌البدل آن دادگاه واگذار نموده است. به موجب ماده ۳۴۰ آن قانون نیز به جرایم درجه هفت و هشت مستقیماً در دادگاه رسیدگی می‌شود. در مصادیق ذکرشده تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه و قاضی صادرکننده حکم انجام

می‌شود. البته در جرایم درجه هفت و هشت با توجه به خفیف بودن مجازات آنها و لزوم تسریع در رسیدگی و حذف مرحله تحقیقات مقدماتی در جرایم جزئی و کم اهمیت قابل توجه است؛ ولی در خصوص جرایمی که دارای مجازات سلب حیات و شلاق می‌باشند، انجام تحقیقات مقدماتی توسط قاضی دیگری غیر از قاضی صادرکننده حکم و تفکیک این دو مرحله از یکدیگر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ چراکه در غیر اینصورت نقض اصل بی‌طرفی خواهد بود. لازم به ذکر است چنانچه این توجیه مطرح شود که در جرایم منافی عفت ممنوعیت انجام تحقیقات مقدماتی توسط مقامات دادرسی وجود دارد، می‌توان با سپردن امر تحقیق به دادرسی علی‌البدل یا یکی از شعب کیفری دو بعنوان جانشین بازپرس این مشکل را برطرف نمود. زیرا قاضی دادگاه می‌بایست با فقدان پیش‌داوری و بی‌طرفی ذهنی سعی در رسیدگی و صدور حکم داشته باشد و اینکه مطابق با اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و اصول دادرسی کیفری قاضی نباید تعقیب موضوع کیفری، انجام تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و صدور حکم را در یک پرونده بر عهده بگیرد، در این صورت نقض صریح اصل بی‌طرفی است.

در مورد دادگاه‌های بخش نیز با توجه به صلاحیت این مراجع (کلیه جرایم به جزء جرایم موضوع ماده ۳۰۲) ایراد مطروحه راجع به جرایم منافی عفت و نقض اصل بی‌طرفی در دادگاه بخش باقی است؛ فلذا در جهت رفع ایراد می‌توان گفت همانگونه که قانونگذار در ماده ۳۳۶ در دادگاه بخش وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء را بر عهده رئیس دادگاه و در مورد آرای که توسط وی صادر می‌شود بر عهده دادرسی علی‌البدل قرار داده است، سپردن امر تعقیب و تحقیقات مقدماتی به دادرسی علی‌البدل و رسیدگی و صدور حکم به رئیس دادگاه بخش در رفع هرگونه پیش‌داوری و شائبه نقض بی‌طرفی مؤثر می‌باشد.

در برخی از آراء دیوان اروپایی حقوق بشر مواردی که یک قاضی تحقیقات مقدماتی و رسیدگی ماهوی و محاکمه متهم را انجام دهد نقض اصل بی‌طرفی دانسته شده است. بعنوان مثال در قضیه کوبر^۱ علیه دولت بلژیک، ۲۶ اکتبر ۱۹۸۴، یک قاضی هم تحقیقات مقدماتی

و هم رسیدگی ماهوی و محاکمه متهم را بر عهده داشته است. به مناسب این قضیه دیوان اروپایی حقوق بشر به صراحت اظهار می‌دارد: «تفسیری مضیق از بند ۱ ماده ۶ بویژه در آنچه ناظر به قاعده بنیادین بی‌طرفی قاضی است، با توجه به جایگاه رفیعی که حق به یک دادرسی منصفانه در یک جامعه دموکراتیک و در مفهوم کنوانسیون، داراست، با شأن وجودی و هدف ماده ۶ مغایرت دارد». خلاصه اینکه دیوان، من حیث المجموع، و در طی این مرحله نخستین «مفهومی مضیق از بی‌طرفی را در دعوی کیفری ارائه می‌دهد» که با توجه به اینکه چنین مفهومی از بی‌طرفی در ارتباط با مسئله تفکیک مقامات [نقش آفرینان] عدالت کیفری بوده است، برخی از علمای حقوق از آن به «بی‌طرفی کارکردی» تعبیر کرده‌اند (پردال، کورستنز و فرملن، ۱۳۹۳: ۵۳۳).

۴. نقض بی‌طرفی در رویه قضایی

یکی از مواردی که می‌تواند پیش‌زمینه و ذهنیت ایجاد نماید، اظهار نظر قاضی دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض متهم نسبت به بازداشت موقت صادره از دادسرا می‌باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری اظهار نظر نسبت به بازداشت موقت صادره در دادسرا توسط قاضی دادگاه از موارد ردّ دادرس محسوب نمی‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا نظر قاضی دادگاه در تأیید قرار بازداشت موقت صادره از سوی مقامات قضایی دادسرا به نوعی ذهنیت خاصی را در زمان رسیدگی به اتهام ایجاد نمی‌کند؟ در پاسخ باید گفت در رویه موجود رسیدگی به بسیاری از پرونده‌های ارسالی به دادگاه به همان شعبه که قرار بازداشت موقت را مورد تأیید قرار داده ارجاع می‌شود. البته اظهار نظر راجع به قرار بازداشت موقت صادره از دادسرا، یک اظهار نظر ماهیتی تلقی نشده و از موارد ردّ دادرس که در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی گردیده نیست و در واقع قاضی دادگاه بدون در نظر گرفتن این نکته که آیا دلایل موجود برای محکومیت متهم کافی است یا خیر، صرفاً از جهت شکلی و بنا به دلایل ارائه شده، ضرورت بازداشت موقت را با توجه به نوع اتهام و متناسب بودن قرار تأمین صادره مورد بررسی قرار می‌دهد؛ فلذا از شمول اظهار نظر ماهیتی مندرج در ماده قانونی

فوق‌الذکر خارج شده است. اما در هر صورت اظهار نظر قاضی دادگاه در تأیید قرار بازداشت موقت بی‌تأثیر بر ذهنیت وی و گرایش به سمت محکومیت متهم نخواهد بود.

بنابراین هر چند در قانون آیین دادرسی کیفری صدور قرار تأمین بعنوان یک قرار اعدادی از موارد ردّ دادرس محسوب نشده و از لوازم رسیدگی به اتهام می‌باشد، جهت جلوگیری از هر گونه شائبه نقض بی‌طرفی ذهنی لازم است در عمل حتی الامکان از ارجاع پرونده‌ها به شعبی از دادگاه که سابقاً در مورد قرار بازداشت موقت نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر نموده‌اند، خودداری گردد. در هر صورت نقض بی‌طرفی ذهنی یک موضوع درونی است و مهم این است که قاضی قبل از رسیدگی به پرونده هیچ گونه ذهنیت منفی یا مثبتی نسبت به متهم نداشته باشد. با این اوصاف، بی‌طرفی ذهنی قاضی مفروض است، مگر اینکه با دلایل قانع‌کننده نقض بی‌طرفی ذهنی احراز شود؛ اما چنانچه عدم بی‌طرفی ذهنی قاضی با قرائن و امارات منعکس در پرونده و یا با شرایط و اوضاع و احوال پیرامون پرونده به اثبات برسد و قاضی همچنان به رسیدگی ادامه دهد و موضوع از موارد نقض عینی بی‌طرفی (موارد ردّ دادرس) پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی کیفری نیز نباشد، راهکار قانونی در این خصوص ارائه نشده است و چاره‌ای جز توسّل به راهکارهای پیش‌بینی شده راجع به نقض عینی بی‌طرفی نیست.

در مقررات بین‌المللی اگر قاضی تضمینات لازم را برای دفع هرگونه تردید مشروع یا معقول در مورد بی‌طرفی اش فراهم نکند، نقض عینی بی‌طرفی نموده است. بند ۴۵ حداقل مقررات در مورد استقلال قضایی (۱۹۸۲) در این مورد اشاره داشته: «یک قاضی باید از هرگونه رفتاری که ممکن است موجب ظهور طرفداری باشد امتناع کند». بند ۴۴ حداقل مقررات در مورد استقلال قضایی نیز در این مورد مقرر داشته: «یک قاضی باید از رسیدگی به دعوایی که ظنّ معقول در تبعیض یا تبعیض بالقوه او هست خودداری کند». در بند ۲۵ اصول بنگلور نیز بیان شده: «قاضی از خود برای شرکت در هر دادرسی که در آن قادر به تصمیم‌گیری در خصوص موضوع به طور بی‌طرفانه نیست یا اینکه ممکن است از نظر یک ناظر معقول، قاضی قادر به تصمیم‌گیری راجع به موضوع بطور بی‌طرفانه نباشد، سلب صلاحیت می‌کند (...).» بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در مورد نقض عینی

بی‌طرفی مقرر داشته: «قاضی نمی‌تواند در تصمیم‌گیری مربوط به پرونده‌ای که در آن بی‌طرفی او به نحو منطقی و به هر علتی می‌تواند مورد تردید واقع شود شرکت نماید. یک قاضی بویژه زمانی از شرکت در تصمیم‌گیری مربوط به پرونده‌ای ممنوع است که وی سابقاً تحت هر عنوانی، در آن پرونده در دیوان تصمیمی اتخاذ نموده یا در یک پرونده کیفری مرتبط با آن در محاکم ملی که در آن شخصی که مورد تحقیق یا تعقیب مطرح بوده تصمیمی اتخاذ نموده است. همچنین، ممکن است یک قاضی به دلایل دیگری که در قواعد آیین دادرسی و ادله پیش‌بینی می‌شود، از شرکت در تصمیم‌گیری مربوط به پرونده‌ای منع شود». در بند ۷ ماده ۴۲ اساسنامه مقرر شده: «دادستان و معاونان وی نمی‌توانند در حل و فصل موضوعی که در آن بی‌طرفی آنها به نحو معقول و به هر دلیلی ممکن است مورد تردید واقع شود شرکت نمایند. آنان به موجب این بند، از دخالت در موضوعی که سابقاً تحت هر عنوانی در مقابل دادگاه مطرح نموده یا در یک پرونده کیفری مرتبط با آن در محاکم ملی که در آن شخص مورد تحقیق یا تعقیب مطرح بوده مداخله نموده‌اند ممنوعند».

مقررات اسناد بین‌المللی نشان می‌دهند که اظهارنظر قبلی قاضی در خصوص موضوع مورد رسیدگی بعنوان یکی از معیارهای اصلی نقض عینی بی‌طرفی است. ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری اظهارنظر ماهوی را از موارد رد محسوب نموده و در بند (ت) آن ماده قانونی قید شده تحت هر عنوانی یا سمتی اظهارنظر ماهوی کرده باشد. در این خصوص اداره حقوقی طبق نظریه شماره ۷/۹۴/۲۶۶-۱۳۹۴/۲/۲ بیان داشته: «اظهارنظر دادگاه در مقام حل اختلاف بین دادستان و بازپرس شکلی است، نه ماهوی تا مانع رسیدگی مجدد شود؛ بنابراین از موارد رد نیست و رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ به تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ در همین راستا نتیجتاً مشمول مقررات بند (ت) ماده ۴۲۱ نمی‌باشد». در نظریه دیگری به شماره ۷/۹۳/۲۷۶۸-۱۳۶۷/۱۱/۱۸ بیان نموده: «با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۸ هیأت عمومی دیوانعالی کشور، اظهارنظر دادگاه مبنی بر تأیید قرار منع تعقیب، چون اظهارنظر ماهوی نیست از جهات رد دادرسی محسوب نمی‌شود». حال آنکه اظهارنظر قبلی در هر صورت بی‌تأثیر در رسیدگی بعدی نخواهد بود. آنچه در رویه مراجع قضایی کشورمان راجع به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع یا موقوفی تعقیب وجود دارد این است که مطابق

با ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت نقض قرارهای مذکور در دادگاه قرار جلب به دادرسی صادر می‌شود و پس از صدور کیفرخواست در دادسرا پرونده جهت رسیدگی مجدداً به همان شعبه دادگاه که قرار منع یا موقوفی تعقیب را نقض نموده ارجاع می‌شود. پس این سؤال مطرح می‌شود که اظهار نظر قبلی دادگاه مبنی بر نقض قرار دادسرا ناقض بی‌طرفی آن مرجع در رسیدگی مجدد به موضوع نیست؟ به نظر می‌رسد با توجه به مطالب قبلی و صرف نظر از مقررات بین‌المللی که اتخاذ تصمیم تحت هر عنوانی را از موارد نقض بی‌طرفی دانسته، می‌بایست تصمیم سابق دادگاه مبنی بر نقض قرار نهایی دادسرا و قرار جلب به دادرسی را اظهار نظر ماهوی تلقی کرد و از موارد رد دانست و به فرض اینکه این مورد را نقض عینی بی‌طرفی ندانیم، حداقل از جهت اینکه قاضی در زمان رسیدگی ذهنیت قبلی را دارد، از موارد نقض ذهنی بی‌طرفی است و باید پرونده جهت رسیدگی به قاضی دیگری غیر از قاضی صادرکننده قرار جلب به دادرسی ارجاع شود؛ چرا که قاضی در مورد دلایل ارزیابی لازم را انجام داده و با این دیدگاه که مجرمیت متهم با توجه به دلایل موجود در پرونده محرز می‌باشد او را جلب به دادرسی نموده است؛ فلذا اظهار نظر قبلی قاضی می‌تواند از مصادیق نقض بی‌طرفی باشد، موضوعی که در قانون آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار نگرفته است.

اینکه قرابت نسبی یا سببی قاضی رسیدگی‌کننده با وکیل اصحاب دعوا می‌تواند از موارد نقض بی‌طرفی باشد، در اسناد بین‌المللی صراحتاً مورد اشاره قرار نگرفته است. ماده ۳۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری صرفاً راجع به وکیل تسخیری وجود یکی از جهات ردّ دادرسی بین وکیل تسخیری با طرف مقابل، شرکا و معاونان جرم و یا وکلای آنان را موجب ممنوعیت از انجام وکالت در آن پرونده دانسته است؛ ولی راجع به وکیل انتخابی تصریحی ندارد. موضوعی که می‌تواند شائبه جانبداری را ایجاد نماید و ضرورت دارد قرابت نسبی و سببی وکیل طرفین دعوا با قاضی رسیدگی‌کننده در دادسرا و دادگاه از موارد رد محسوب شود و در اصلاحات قانون مدنظر قرار گیرد. البته ماده ۱۲ لایحه قانونی استقلال قانون وکلا در این راستا مقرر می‌دارد: «در صورتی که وکیل دادگستری یا زوجه او با دادرسی یا دادستان یا دادیار یا بازپرس قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد مستقیماً یا با

واسطه از قبول و کالت در آن دادگاه یا نزد آن دادستان یا دادیار یا بازپرس ممنوع است». با این اوصاف و با در نظر گرفتن هر دو ماده قانونی می‌توان گفت هر چند قرابت و کیل با قاضی از موارد ردّ دادرس مندرج در ماده ۴۲۱ قلمداد نگردیده و از موارد صدور قرار امتناع از رسیدگی نیست، و کیل در صورت وجود قرابت با قاضی به شرحی که گذشت باید خود از و کالت انصراف دهد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه از ادامه و کالت خودداری نکند تکلیف چیست؟ به نظر می‌رسد با توجه به مراتب فوق دادگاه می‌تواند از پذیرش و کالت و کیل در چنین مواردی خودداری کند. در هر صورت پیش‌بینی مقررات مربوط به ردّ دادرس در خصوص و کیل مشابه با اصحاب دعوا در قانون آیین دادرسی ضروری است.

نتیجه

اصل بی طرفی بعنوان یکی از اصول دادرسی در کلیه ساختار و جریان دادرسی حاکم است. بر همین اساس زمانی می‌توان از دادرسی عادلانه و منصفانه سخن گفت که تمامی اجزا دادرسی در اجرای عدالت بی طرف باشند و در کلّ جریان دادرسی بی طرف بمانند. پایه و زیربنای ایجاد یک ساختار بی طرف در نظام عدالت کیفری قانون است. بطور کلی زمینه‌ها و لوازم اجرای اصل بی طرفی توسط قانونگذار مشخص می‌شود و تکلیف قانونگذار است که در کلیه مراحل دادرسی از جمله تحقیقات مقدماتی زمینه‌های رعایت اصل بی طرفی را فراهم نماید و در جهت تأسیس ساختار بی طرفانه گام بردارد. با این اوصاف، ضوابط و مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی در قانون آیین دادرسی کیفری عدم توجه قانونگذار به الزامات و پیش‌زمینه‌های اصل بی طرفی و عدم ایجاد یک ساختار بی طرفانه و منصفانه در مرحله تحقیقات مقدماتی را نشان می‌دهند که انجام برخی اصلاحات را ایجاب می‌نماید؛ چراکه نمی‌توان اصل بی طرفی را پذیرفت، ولی الزامات و شرایط آن را نادیده گرفت.

بنابراین برای ایجاد ساختار بی طرفانه در مرحله تحقیقات مقدماتی لازم است:

۱- ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاح شود که طرح کیفرخواست شفاهی (در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲) یعنی در جرایم درجه ۴ تا ۸ را در صورت کامل بودن تحقیقات مقدماتی برای دادستان تجویز نموده و متهم حق مخالفت یا اعتراض به چنین تصمیمی را

ندارد و عملاً متهم یک مرحله از رسیدگی را از دست می‌دهد و این موضوع می‌تواند موجب تضییع حقوق وی شود. از طرفی اعطای چنین اختیاری به دادستان به عنوان یک طرف دعوای کیفری مغایر با اصل بی‌طرفی است؛ فلذا در راستای رعایت اصل بی‌طرفی و با در نظر گرفتن حقوق طرف دیگر دعوا، یعنی متهم، بدین نحو اصلاح شود که اولاً اختیار دادستان در طرح کیفرخواست شفاهی بدون رضایت متهم محدود به جرایم درجه هفت و هشت شود. ثانیاً، در سایر جرایم صرف کامل بودن تحقیقات مقدماتی کافی نباشد، بلکه این شرط که بزه انتسابی به متهم نیز با توجه به دلایل موجود در پرونده بویژه اقرار محرز بوده یا متهم به طرح دعوای کیفری با کیفرخواست شفاهی رضایت داشته باشد در متن ماده قید گردد.

۲- ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری اصلاح شود که انجام تحقیقات مقدماتی در غیر جرایم ماده ۳۰۲ آن قانون را در صورت کمبود بازپرس به دادستان‌ها و جانشینان وی سپرده است، در صورتی که مقام تعقیب قاعداً نباید اختیار تحقیق در جرایم مهم درجه چهار، پنج و شش را دارا باشد و اساساً تصویب ماده مذکور با این کیفیت مغایر با اصل بی‌طرفی است؛ ضرورت دارد در اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری ماده ۹۲ با سلب اختیار تحقیق در جرایم مهم از دادستان‌ها و دادیاران و سپردن آن به بازپرس اصلاح شود و تا زمان اصلاح قانون قوه قضائیه با رفع کمبود بازپرس زمینه اجرای اصل بی‌طرفی در انجام تحقیقات مقدماتی را فراهم نماید.

۳- اختیارات و وظایف دادستان که منجر به نقض اصل بی‌طرفی می‌گردد از جمله اختیار صدور قرار بازداشت موقت، تشدید تأمین کیفری و اظهارنظر راجع به قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس کاهش یافته و به قاضی بی‌طرفی سپرده شود. بطور کلی از لحاظ ساختاری و در جهت ترافعی کردن تحقیقات مقدماتی و رعایت اصل بی‌طرفی و رفع هرگونه شائبه در اظهارنظر نهایی می‌بایست قاضی تحقیق (بازپرس) صرفاً وظیفه جمع‌آوری دلایل را داشته و تحقیقات تحت نظارت شعبه یا مقامی مستقل و بی‌طرف انجام شود و هرگونه اظهارنظر پس از ارزیابی ادله به آن شعبه یا مقام قضایی بی‌طرف و مستقل واگذار گردد و اظهارنظر نهایی راجع به بازداشت متهم نیز بر عهده آن شعبه یا مقام نظارت‌کننده قرار گیرد. بنابراین، در نظام دادرسی کشورمان نیز با برخی اصلاحات می‌توان با پیش‌بینی مرجع یا مقام

قضایی نظارت‌کننده (غیر از دادستان که خود طرف دعوای کیفری است) در جهت تقویت جنبه‌های مختلف اصل بی طرفی در انجام تحقیقات مقدماتی گام برداریم.

۴- با توجه به اینکه توجیه قابل قبولی برای حذف مرحله دادرسی در برخی جرایم و سپردن امر تعقیب، تحقیق و دادرسی به مقام قضایی واحد وجود ندارد، می‌توان با سپردن امر تحقیق اولیه به قاضی دیگری غیر از قاضی صادرکننده حکم، شائبه عدم رعایت اصل بی طرفی را از بین برد. با این وصف، درباره ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری که رسیدگی به جرایم منافی عفت را به صورت مستقیم، بسته به نوع و میزان مجازات آنها در صلاحیت دادگاه‌های کیفری یک و دو قرار داده و مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی این جرایم که دارای مجازات‌های شدید سلب حیات، رجم و شلاق هستند بدون تفکیک مراحل رسیدگی توسط قاضی یا قضات واحد صورت می‌گیرد، می‌توان با الحاق یک تبصره به این ماده انجام تحقیقات مقدماتی این جرایم را به بازپرس اعطاء نمود تا هم مراحل مختلف دادرسی از یکدیگر تفکیک شود و هم دادگاه رسیدگی‌کننده بدون پیش‌داوری و با بی‌طرفی ذهنی رسیدگی و مبادرت به صدور حکم نماید. همین ایراد در ماده ۳۳۶ راجع به جرایم در صلاحیت دادگاه بخش نیز وجود دارد. در مورد رفع این ایراد نیز می‌توان گفت همانگونه که قانونگذار در آن ماده (۳۳۶) در دادگاه بخش وظیفه دادستان را از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء بر عهده رئیس دادگاه و در مورد آرای که توسط وی صادر می‌شود بر عهده دادرس علی‌البدل قرار داده، تعقیب و تحقیقات مقدماتی جرایم در صلاحیت دادگاه بخش (جز جرایم درجه هفت و هشت) را به دادرس علی‌البدل اعطاء کرده و رسیدگی و صدور حکم را به رئیس آن دادگاه واگذار نماید.

۵- به منظور استقلال قضایی بازپرس در تحقیقات مقدماتی و رعایت انصاف و عدالت در دادرسی، انتخاب قاضی تحقیق و ارجاع پرونده‌ها در دادرسی از دادستان سلب شود و به قاضی دیگری مستقل از دادستان واگذار شود.

Ali Deghani  <http://orcid.org/0000-0002-8721-4954>

Mohammad Ashouri 

Mansour Rahmdel 

منابع

الف) فارسی

- آشوری، محمد. (۱۳۷۶)، «قانون آئین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش»، عدالت کیفری، مجموعه مقالات، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش.
- آشوری، محمد؛ بشیریه، حسین، هاشمی، محمد، یزدی، عبدالحمید. (۱۳۸۳)، «حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت»، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تحقیقات علوم جزایی و جرم شناسی.
- امیری، محسن؛ ویژه، حمیدرضا. (۱۳۹۳)، «اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه»، مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۳.
- باقری نژاد، زینب. (۱۳۹۴)، «اصول آئین دادرسی کیفری»، چاپ اول، انتشارات خرسندی. پرادل، ژان؛ کورستنز، گنرت؛ فرملن، گرت. (۱۳۹۳)، «حقوق کیفری شورای اروپا»، ترجمه‌ی، آشوری، محمد، چاپ اول، انتشارات خرسندی.
- تدین، عباس. (۱۳۹۱)، «قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه»، چاپ اول، انتشارات خرسندی. زاپالا، سالواتوره. (۱۳۹۲)، «حقوق بشر در محاکمات کیفری بین‌المللی»، ترجمه‌ی آقایی جنت‌مکان، حسین، چاپ دوم، انتشارات جنگل.
- ساکوچی، آندرآ. (۱۳۸۶)، «استقلال و بی‌طرفی قضات، شرط بنیادین محاکمه عادلانه»، مجله قضاوت، شماره ۴۷.
- شاملو، باقر؛ محمدی، شهرام. (۱۳۹۰)، «نقض بی‌طرفی و عدم استقلال جلوه‌ای از اقدام محل دادرسی عادلانه»، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه شماره ۶.

الزامات اصل بی طرفی در تحقیقات مقدماتی با چالش‌ها و راهکارها در نظام دادرسی ایران؛ دهقانی | ۳۵

صابر، محمود. (۱۳۹۴)، «آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی»، انتشارات دادگستر، چاپ دوم.

عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳.ه.ق)، «وسایل الشعیه»، جلد هیجدهم (کتاب قضاء)، انتشارات الاسلامیه.

فضائلی، مصطفی. (۱۳۹۲)، «دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین‌المللی»، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم.

کاشانی، سید محمود. (۱۳۸۳)، «استانداردهای جهانی دادگستری»، نشر میزان، چاپ اول.
منصورآبادی، عباس. (۱۳۸۸)، «دادرسی عادلانه در حقوق بین‌المللی و داخلی»، تأملاتی در حقوق تطبیقی به قلم گروهی از مؤلفان به مناسبت برگزاری نکو داشت دکتر سید حسین صفایی، انتشارات سمپ، چاپ دوم.

ناجی زاوره، مرتضی. (۱۳۹۴)، «دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری»، نشر موسسه پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.

ویسیرت، دیوید و بایرون، فردریکسون. (۱۳۸۶)، «دادرسی عادلانه»، ترجمه، فریده طه و لیلا اشرافی، نشر میزان، چاپ اول.

یوسفی، ایمان. (۱۳۹۴)، «آئین دادرسی کیفری»، جلد دوم، نشر میزان، چاپ اول.

ب) منابع انگلیسی

Ashouri, Mohammad. (1997), "The Law of Italian Criminal Procedure in the Experimental Plant", Criminal Justice, Collection of Articles, First Edition, Ganj Danesh Library. [in persian]

Ashouri, Mohammad; Bashirieh, Hossein, Hashemi, Mohammad, Yazdi, Abdulhamid. (2004), "Human rights and the concepts of equality, fairness and justice", University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, *Criminal Science and Criminology Research*. [in persian]

Amiri, Mohsen; Special, Hamidreza. (2013), "Fundamental principles for ensuring judicial independence in Iran's legal system with a view to French law", *Journal of Comparative Law Research*, Volume 18, Number 3. [in persian]

- Bagherinejad, Zainab. (2014), *Principles of Criminal Procedure*, first edition, Khorsandi Publications. [in persian]
- Pradel, Jean; Corstens, Gert; Fremlin, Garrett. (2013), *Criminal Laws of the Council of Europe*, translated by Ashouri, Mohammad, first edition, Khorsandi Publications. [in persian]
- Tadin, Abbas. (2012), *French Criminal Procedure Code*, first edition, Khorsandi Publications. [in persian]
- Zappala, Salvatore. (2012), *Human Rights in International Criminal Courts*, translated by Aghaei Jantmekan, Hossein, second edition, Jangal Publications. [in persian]
- Sacucci, Andrea (2016), "Independence and impartiality of judges, the fundamental condition of a fair trial", *Judiciary Magazine*, No. 47. [in persian]
- Shamlou, Baqir; Mohammadi, Shahram. (2017), "Violation of impartiality and lack of independence is a manifestation of the act of interfering with fair proceedings", *Journal of Legal Research*, Special Issue No. 6. [in persian]
- Saber, Mahmoud. (2014), *Procedure of the International Criminal Court*, Justice Publications, second edition. [in persian]
- Ameli, Muhammad bin Hasan. (1983), *Wasayil al-Sha'iyah*, Volume 18 (Book of Judiciary), Al-Islamiya Publications. [in persian]
- Fazaeli, Mustafa. (2012), *Fair proceedings in international criminal trials*, Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, third edition. [in persian]
- Kashani, Seyyed Mahmoud. (2004), *Global Standards of Justice*, Mizan Publishing House, first edition. [in persian]
- Mansour Abadi, Abbas. (2008), *Fair proceedings in international and domestic law*, reflections on comparative law written by a group of authors on the occasion of Dr. Seyed Hossein Safaei's honoring, SAMP Publications, second edition. [in persian]
- Najizawareh, Morteza. (2014), *Impartial proceedings in criminal matters*, publication of Shahr Danesh Legal Research Institute, second edition. [in persian]
- Weisbert, David and Byron, Fredrickson. (2016), *A fair trial*, translated by Farida Taha and Leila Ashrafi, Mizan Publishing House, first edition. [in persian]
- Yousefi, Iman. (2014), *Code of Criminal Procedure*, second volume, Mizan Publishing House, first edition. [in persian]

الزامات اصل بی طرفی در تحقیقات مقدماتی با چالش‌ها و راهکارها در نظام دادرسی ایران؛ دهقانی | ۳۷

استناد به این مقاله: دهقانی، علی، آشوری، محمد & رحمدل، منصور. (۱۴۰۱). الزامات اصل بی طرفی در تحقیقات مقدماتی با چالش‌ها و راهکارها در نظام دادرسی ایران. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری: doi: -, 10(39), 10.22054/jclr.2022.36537.1779



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

